

ماه ماتم به پا کنیم

جدید پایشان باز می شود به دلمرگی ها و روزمرگی های قبل؛
واژه هایی مثل دسته، سقاخانه، منبر، چای و... در
و دیوار و مرد و زن و کوچک و بزرگ یکنوا شده اند
که حی علی العزای حسین. در کلاف
این شماره هم به گنجینه عاشورا و
محرم سری زده ایم و با واژگانی آشنا
اما پیچیده تر از ظاهرشان مواجه
شده ایم.

شرابا طهرا

گفتم چای... نمی دانم شمایی که داری این خط ها را می خوانی اهل چای هستی یا نه. می گویند آذری ها دو
سه لیوان چای روزانه شان ترک نمی شود. این در حالی است که در خیلی از کشورها، چای یک نوشیدنی لوکس
و یک دسر ارزشمند محسوب می شود؛ سرفرصت و با دقت و آرامش خاطر، یک فنجان کوچک چای می نوشند
و لذت می برند. به هر حال، هر قدر هم که اهل چای نباشید، یا آنقدر اهل چای باشید که بتوانید نیم ساعت در
مورد تفاوت های یک چای حرفه ای با چایی که ناشیانه آماده شده صحبت
کنید، از خیر یک استکان چای روضه با یکی دو خرما کنار نعلیکی اش
نخواهید گذشت. به گمانم این چای های خاص شاید از مصادیق
آن شرابا طهورایی باشد که در قرآن آمده. آدم ها را نمک گیر می کند.
دیگر هرمکان و زمان دیگری که چای بخورید، چه در سفر باشید و چه
در حضر، چه چای صبحانه باشد چه یک عصرانه با دوستان تان، کیف
آن یک استکانی را که در تاریکی و با صدای زمینه گریه و ناله نوشیدید،
نخواهد داد. به علاوه این که چای روضه فقط یک جای دیگر
لنگه اش پیدا می شود؛ موبک های اربعین. آن چای های
عراقی داخل استکان های کمر باریک که تا نصفه شان
از شکر پر شده. آن سماورهایی که قل قل می کنند و
به شیوه خودشان روضه می خوانند. فقط همان یک
جا و بس.



یک شنیدنی غیر معمولی

روزگاری یک معلمی داشتم که همیشه حرف های تازه ای برای گفتن داشت. می گفت مداحی ها و به خصوص روضه خوانی ها
را مداوم و از روی عادت گوش ندهید. شنیدن آن آواها و آن کلمات، نباید آنقدر عادی شود که از پس رسالت شان برنیایند
که دیگر نتوانند حال شما را دگرگون کنند. نباید مثل یک شنیدنی معمولی با آنها برخورد شود. یک دوستی هم داشتم
که به شدت روی متن روضه ها و کلماتی که استفاده می شوند حساس بود. خیلی از مداحی هایی را که همه مان گوش
می دهیم و احتمالا با آنها خاطره داریم، گوش نمی داد و می گفت این که چه کلماتی در وصف اهل بیت پیامبر (ع)
استفاده شود و حتی چینش این کلمات چگونه باشد، بی اندازه مهم است. این دو نفر روضه را غذایی برای
روح می دانستند. چه کسی از خوردن مستمر پیتزا یا قرمه سبزی خسته نمی شود؟! چه کسی اثر نامطلوب
غذاهایی را که خوب طبخ نشده اند یا مواد اولیه شان تازه و سالم نیست تذکیر می کند؟! روضه از
آن غذاهایی است که اگر خوب ساخته شود و خوب هم مصرف شود جان می دهد به تن روح های
خسته مان! روضه انگار برای دردهای دلمان مسکن است، همین است که وقتی بعد از یک عزاداری
مفصل از مجلس بیرون می آییم انگار دلمان سبک شده، آرام است، حتی انگار یک شادمانی غریبی ته
تهش است که جنسش با همه شادی های دنیا فرق دارد.



کل ارض کربلا...

بلندگوهای بزرگ، ریسه های طولانی چراغ، دسته های عزاداری با طبل های پرسرو صدا، تعزیه های شلوغ و صدای گریه هایی که
از هر طرف بلند می شود. محرم معمولا همین شکلی است. زیباست و دلخواه. با این حال همیشه چیزهایی هست که در سر
و صدا و نور و رنگ، کم می شود. همیشه نوشته هایی می ماند که توسط کسی خوانده نمی شود، صداهایی می پیچد که شنیده
نمی شود. گاهی آنهایی که بی صدا اشک می ریزند، دردهای عمیق تر را حس کرده اند. آنهایی که از بیرون به دسته های بزرگ عزاداری
نگاه می کنند، حقیقت را درست تر فهمیده اند. آنها بهتر می شنوند و می بینند. بعد از آن هارو ز پر سر و صدا، وقتی شهر آرام گرفت و
بیشتر مردم دوباره به خواب رفتند، آنها می شنوند که نوای هل من ناصر ی نصرنی هنوز در کوچه ها می پیچد و کسی به آن پاسخی نمی دهد.
هنوز حسین بن علی غریب است و هنوز منتظر یار هفتاد و سومی است بعد از آن ۷۲ یار. هر سال اسارت و آتش زدن ها دوباره تکرار می شود و هنوز



امضا های دروغین پای نامه ها می رود. فقط شکلش عوض شده. اما
حسین جان! دست ما را بگیر. ما طاقت غریب ماندن تو
و راه تو را نداریم. خودت کمک کن یا واران خوبی برای
راه سرخت باشیم.

